

پاسخگویی قوهی قضاییه در برابر مجلس

محمدتقی رفیعی*

چکیده

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تفکیک قوا به نوعی تجلی یافته و قوای حاکم مجریه، مقننه و قضاییه مستقل از یکدیگرند. اگرچه استقلال قوهی قضاییه از ویژگی خاصی برخوردار است و قوای دیگر از جمله قوهی مقننه بر روی آن نفوذ و اقتدار چندانی ندارد و هیچ گونه راهی برای سؤال، استیضاح و عزل مسؤولین قوهی قضاییه مشاهده نمی‌شود، با وجود این، بعضی از اختیارات و وظایف قوهی مقننه می‌تواند بر روی قوهی قضاییه تأثیرگذار باشد و بر یک نوع اقتدار نسبی دلالت داشته باشد. پاسخگویی دستگاه قضایی در برابر مجلس بر اساس اصول ۷۶ و ۹۰ قانون اساسی در زمینه‌ی مسؤولیت پشتیبانی و احقاق حقوق عامه و پاسداری و گسترش امنیت و آزادی‌های مشروع می‌تواند یکی از مظاهر چنین اقتداری تلقی شود. با هدف ماندگاری و اقتدار نظام مردم‌سالاری دینی، قوهی قضاییه باید در راستای تبیین، استحکام و نهادینه کردن عدالت قضایی در برابر مجلس و مردم پاسخگو باشد.

واژه‌های کلیدی:

قوهی قضاییه و تفکیک قوا، اقتدار نسبی قوهی مقننه بر قوهی قضاییه، پاسخگویی قوهی قضاییه، قانون اساسی (اصول ۷۶ و ۹۰)

مقدمه

یکی از عناصر و ارکان اصلی تشکیل دهنده‌ی دولت‌ها، عنصر حاکمیت یا قدرت سیاسی است. امروزه، تفکیک قوا به عنوان بهترین شیوه در تشکیلات نظام‌های سیاسی معاصر پذیرفته شده است. انقلاب اسلامی در ایران که با روح و جوهره‌ی

* استادیار دانشگاه مازندران

اسلامی به وقوع پیوست نمی‌توانست، این دستاور بشری را نادیده بگیرد؛ بدین ترتیب، در یک چهارچوب تلفیقی از جمهوری یا حکومت مردم سالاری و مکتب اسلام شکل گرفت. تفکیک یا استقلال قوا در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به رسمیت شناخته شده است. برای این که دموکراسی و حکومت مردم سالاری اگر چه دینی باشد مانند سایر اشکال حکومت دچار مفاسد گوناگون نگردد و در سایه‌ی مردم‌سالاری، گونه‌ای استبداد و خودکامگی بر مردم تحمیل نشود باید قوای گوناگون به طور طبیعی قدرت یک دیگر را کنترل کنند و نسبت به هم اقتدار و نفوذ نسبی داشته باشند. از میان قوای سه گانه، قوهی قضاییه از استقلال ویژه‌ای برخوردار است به گونه‌ای که برخی هیچ اقتدار و نفوذی را از ناحیه‌ی سایر قوا بر آن قائل نیستند. رئیس قوهی قضاییه منصوب مقام رهبری و از سویی انتخاب قضات با خود قوهی قضاییه است. سؤالی که در این جا قابل تأمل و طرح می‌باشد این است که آیا اصولاً دستگاه قضایی در زمینه‌ی عملکرد خود در برابر مجلس مسؤول و پاسخگو است یا خیر؟ آیا قوهی مقننه بر قوهی قضاییه اقتدار نسبی دارد یا خیر؟ آیا اساساً پاسخگویی با استقلال و حساسیت خطیر قوهی قضاییه منافات ندارد؟ و آیا می‌توان با استناد به اصولی از قانون اساسی پاسخگویی قوهی قضاییه را الزام آور دانست؟

برای پاسخ به این گونه سؤالات، مطالب این مقاله را در بخش‌های مختلف مورد بررسی و کنکاش قرار می‌دهیم.

بخش اول- کلیات:

بند اول- حکومت و رژیم سیاسی

بند دوم- تفکیک قوا

بند سوم- روابط قوا در جمهوری اسلامی ایران

بخش دوم- جایگاه قوهی قضاییه در حاکمیت:

بند اول- اهمیت قوهی قضاییه

بند دوم- اهداف قوهی قضاییه

بند سوم- استقلال قوهی قضاییه

بخش سوم- پاسخگویی قوه‌ی قضاییه:

- بند اول- اقتدار نسبی قوه‌ی مقننه بر قوه‌ی قضاییه
- بند دوم- پاسخگویی دستگاه قضایی بر اساس اصل ۷۶ قانون اساسی
- بند سوم- پاسخگویی دستگاه قضایی بر اساس اصل ۹۰ قانون اساسی
- بند چهارم- موارد پاسخگویی دستگاه قضایی به مجلس

بخش اول: کلیات

شایسته است قبل از ورود به بحث اصلی، مفاهیم اساسی که در بررسی موضوع مورد مطالعه حائز اهمیت‌اند تبیین گردد. به همین منظور، نخست معنا و مفهوم حکومت و رژیم سیاسی، که در تحقق جامعه‌ی سیاسی و قدرت نقش بسزایی دارند، سپس تفکیک قوا که در ردیف مهم‌ترین مبانی حکومت دموکراسی تلقی گردیده است، آن‌گاه روابط قوا در جمهوری اسلامی ایران مورد بحث قرار خواهد گرفت.

بند اول- حکومت و رژیم سیاسی

حکومت با توجه به رویکردهای مختلف آن دارای مفاهیم گوناگون است. حکومت در یک مفهوم تنها بر قوه‌ی اجرایی حاکم بر جامعه و نهادی که مسئول اجرای قوانین و مقررات اجتماعی است اطلاق می‌گردد. برخی از اندیشمندان علوم سیاسی بر این عقیده‌اند: «حکومت به معنای قوه‌ی اجرایی به کار می‌رود، یعنی مجموع دستگاه‌اداری، سیاسی، انتظامی و نظامی کشور که در رأس آن هیأتی به نام کابینه یا هیأت وزیران قرار دارد. بنابراین، حکومت برابر است با هیأت وزیران».^(۱) در مفهومی گسترده، حکومت، مجموعه‌ی نهادها و تشکیلات سیاسی و اداری کشور است که شامل سه قوه‌ی مجریه، مقننه و قضاییه می‌شود. برخی از صاحب‌نظران معاصر می‌گویند: «حکومت به معنی سازمانی که دارای تشکیلات و نهادهای سیاسی، مانند قوه‌ی مقننه و قوه‌ی قضاییه و قوه‌ی مجریه می‌باشد، از عمده‌ترین عناصر و عوامل تشکیل دولت است و دولت به وسیله‌ی نهادها تجلی و اعمال حاکمیت می‌کند».^(۲) اندیشمند دیگری همین مفهوم را در عبارتی متفاوت تبیین کرده است: «حکومت، عبارت است از مجموعه‌ی نهادهای

فرمانروا، وظایف و اختیارات هر کدام از آن‌ها و روابطی که میان اندام‌های حکومتی موجود است».^(۳) موریس دورژه جامعه‌شناس و سیاست‌دان معروف فرانسوی می‌گوید: «حکومت، در همه‌ی جماعات به معنای قدرت سازمان‌یافته و سازمان‌های فرمان‌دهنده و اجبارکننده می‌باشد».^(۴) حکومت در سومین کاربرد آن، برای نشان‌دادن نوع رژیم سیاسی حاکم بر جامعه است. برای مثال وقتی گفته می‌شود حکومت ایران، اسلامی است، مقصود این است که ساختار حکومتی و سیاسی حاکم بر جامعه‌ی ایرانی از نوع اسلامی می‌باشد.

فارغ از اختلاف در کاربرد مفهوم حکومت، آن چه مسلم است از نظر اندیشمندان علوم سیاسی و حقوق، یکی از عناصر و ارکان اصلی تشکیل دهنده‌ی دولت‌ها، عنصر حاکمیت یا قدرت سیاسی است و در واقع، اساس و ماهیت هر حکومتی نیز حاکمیت آن می‌باشد. به همین جهت، پیش از مباحث تفکیک قوا، تعریف و تبیین عنصر حاکمیت و شناخت آن لازم و ضروری به نظر می‌رسد. در هر صورت در حقوق و علوم سیاسی، معنای حاکمیت و حکومت مورد توجه بسیاری از اندیشمندان این رشته از علوم قرار گرفته و با توجه به کاربردهای آن، مفاهیم و تعاریف گوناگونی برای آن ارائه داده‌اند. اما در یک تعریف جامع و با توجه به اظهارات علمای حقوق و علوم سیاسی می‌توان گفت: «حاکمیت یعنی قدرت برتر و یا قدرت مافوق و منحصر که در درون یک سرزمین و محدوده‌ی خاصی اعمال می‌شود»^(۵) و به تعبیری دیگر و با توجه به عناصر مشترک حکومت، بیان‌کننده‌ی رابطه‌ی خاصی است میان هیأت حاکمه و فرمانروایان از یک سو و مردم و فرمانبران از سوی دیگر، که در این رابطه، هیأت حاکمه با داشتن وظایف و اختیارات خاصی تلاش می‌کند تا نظامی را بر رفتار اجتماعی مردم حاکم کند که در آن، منافع و حقوق سیاسی آنان را پاس دارد و از تجاوز دیگران به آن، جلوگیری کند.

برای تکمیل سیرمنطقی بحث، در همین جا نیز باید به اختصار مفهوم رژیم سیاسی را تبیین کرد. با توجه به این که اصطلاح حکومت دارای معانی چند گانه است و گاهی مؤید عملکرد و زمانی به مفهوم ساختاری به کار می‌رود و در زبان سیاسی در بیشتر مواقع به جای دولت استفاده می‌شود، واژه‌ی «رژیم سیاسی» مناسب‌ترین گزینه‌ای است که برای نشان دادن کلیتی با معنای ساختاری و ارگانیک و هم شیوه و طرز اعمال حاکمیت می‌تواند به جای اصطلاح حکومت به کار گرفته شود. البته اصطلاح «حکومت»

نسبت به «رژیم سیاسی» از تبادر و چهره‌ی حقوقی بیشتری برخوردار است. لذا برای نشان دادن نهادهای سیاسی فرمانروا از اصطلاح رژیم سیاسی بیشتر می‌توان بهره جست.

تقسیم‌بندی رژیم سیاسی ارسطو به رژیم سلطنتی (مونارشی)، که در جامعه فرمانروا یک نفر است، و رژیم اشرافی (آریستوکراسی)، که در این نوع رژیم، گروه معینی یعنی نخبگان جامعه، بر جامعه حکمرانی می‌کنند و جمهوری (ریپوبلیک)، که حکومت از طرف همه‌ی مردم انجام می‌شود، از قدیمی‌ترین و مشهورترین طبقه‌بندی است. البته بعدها با الهام از این طبقه‌بندی، مونوکراسی یا یکتاسالاری، آریستوکراسی یا چند تن سالاری و دموکراسی یا همه سالاری مورد بحث و بررسی اندیشمندان قرار گرفت.

هرچند که تاریخ، آثاری از حکومت‌های مردم سالار در دیگر کشورها در خاطره دارد، دموکراسی یونانی شباهت‌هایی با حکومت‌های دموکراسی کنونی دارد. «یونانیان باستان، قدرت را در کلیت آن متعلق به همه‌ی شهروندان می‌دانستند و معتقد بودند بهترین نوع حکومت زمانی تحقق می‌یابد که دارندگان صفت شهروندی بتوانند در قدرت سیاسی شرکت کنند یعنی حکومت و قانون به اراده‌ی آنان صورت پذیرد».^(۱) با وجود این، «در اروپای قرون وسطا، اندیشه‌های یونان به دست فراموشی سپرده شده بود و سیطره‌ی خودکامگی و استبداد، ملل حوزه‌ی تمدن باستانی یونان را از ریشه‌های تاریخی خود منقطع کرده بود. اما خوشبختانه شکوفایی علمی و رشد فرهنگی که در این قرون در قلمرو دنیای اسلام به وقوع پیوست، اروپا را از فیض خود بهره‌مند کرد. اندیشمندان و علمای مسلمان از راه تراجم کتب و آثار یونانیان و خوشه چینی از خرمین تمدن و فرهنگ کشورهای بزرگ باستانی نظیر ایران و مصر و تلفیق آنان با تفکرات حاصل از قرآن مجید و اسلام به سیر تفکر بشری تحرک تازه‌ای بخشیده‌اند. اروپاییان ضمن ایجاد روابط سیاسی و بازرگانی با این حوزه‌ی بسیار گسترده و پر تحرک به ویژه ضمن تماس با شرق اسلامی، هم به میراث‌های گذشتگان خود وقوف یافتند و هم از انوار فرهنگ دنیای اسلام سود جستند».^(۲)

بنابراین، فکر مردم سالاری جدید، دیگر مانند ایام باستان محدود به مشارکت افراد و شهروندان نمی‌شد، بلکه از این پس، اندیشه‌ی انسانی در بستر آزادی‌های عمومی و حقوق فردی صورت‌بندی شده بود. از این رهگذر، دگرگونی‌ها و انقلاب‌هایی در سراسر

جهان، که متأثر از این جنبش‌های فکری بود، به وقوع پیوست و سایر ملل از آن به عنوان یک دستاورد بشری بهره جست.

بی‌شک، انقلاب اسلامی در ایران که با روح و جوهره‌ی اسلامی به وقوع پیوست نمی‌توانست این دستاورد بشری را که به نوبه‌ی خود متأثر از انقلاب‌های الهی به رهبری انبیا صورت گرفت نادیده بگیرد و در یک چهارچوب تلفیقی از نوع خاصی از رژیم سیاسی یعنی جمهوری یا حکومت مردم سالاری و مکتب اسلام شکل گرفت. ویژگی‌های مکتب اسلام در زمینه‌های یاد شده، در شکل حکومت مورد قبول آن، مؤثر خواهد بود و در نتیجه، هر مکتبی به تناسب ویژگی‌های خود می‌تواند تعریف جداگانه‌ای از حکومت ارائه دهد که با تعاریف مکتب‌های دیگر متفاوت باشد. با وجود این، به طور مسلم همه‌ی مکتب‌ها به هنگام تعریف خود از حکومت به یک حقیقت اشاره می‌کنند و دست کم، در تعدادی از عناصر موجود در تعریف حکومت، نظر مشترکی دارند.^(۸) با این بیان، حکومت اسلامی و به تعبیری دقیق‌تر، جمهوری اسلامی، بیان‌کننده‌ی رابطه‌ی ویژه‌ای است میان هیأت حاکمه و مردم و تلاشی است که در آن منافع و حقوق سیاسی مردم باید حفظ شود و از میان رژیم‌های سیاسی، رژیم مردم سالاری و جمهوری بر اساس دین برگزیده شده است. نتیجه این که جمهوری اسلامی ایران لوازم حکومت و رژیم مردم سالاری را نیز پذیرفته است.

لازم به یادآوری است برای این که دموکراسی و حکومت مردم سالاری اگر چه دینی باشد، مانند سایر اشکال حکومت دچار مفاسد گوناگون نگردد و در سایه‌ی مردم سالاری، گونه‌ای استبداد و خودکامگی بر مردم تحمیل نشود و در عمل، اکثر مردم جامعه تحت استیلا و قدرت دسته‌ی حاکم قرار نگیرند، باید شرایطی محقق شود از جمله: حق مشارکت همگانی، وجود آزادی‌های فردی و عمومی مشروع، تسامح و تحمل و چندگانگی سیاسی، حکومت اکثریت و احترام به اقلیت، اصل برابری مردم، توزیع خردمندانه‌ی قدرت. شاید یکی از مهم‌ترین مکانیزم‌های توزیع قدرت، تفکیک وظایف و تعدد نهادهای حکومتی است. اصل تعیین و تشخیص وظایف و اختیارات در چهارچوب قدرت سیاسی و جدا کردن آن‌ها از یک دیگر و سپردن وظایف همگون و متناسب به ارگان‌های ذی‌ربط، یکی دیگر از تمهیدات توزیع درست و خردمندانه‌ی قدرت است.

بند دوم- تفکیک قوا

ضروری و منطقی به نظر می‌رسد با توجه به موضوع مقاله، از رابطه و تعامل دو قوه‌ی قضاییه و مقننه سخن گفت. اما بی‌شک نوع توازن و تعادل بین آن‌ها و دسته‌بندی و حدود اختیارات و وظایف آن‌ها و به تعبیری تفکیک دو قوه ناشی از تئوری و اصل تفکیک قوا است. به همین جهت ناچاریم که به طور اختصار زمینه، مفهوم و هدف تفکیک قوا را مطرح کنیم و آن گاه با کمک این مقدمه‌ی ضروری موضوع مورد بحث را تجزیه و تحلیل و بررسی نماییم.

تفکیک قوا، امروزه به عنوان بهترین شیوه در تشکیلات نظام‌های سیاسی معاصر پذیرفته شده، و در ردیف مهم‌ترین مبانی حکومت دموکراسی تلقی گردیده است و بسیاری از اندیشمندان بر ضرورت آن اصرار ورزیده‌اند؛ تا جایی که در «فلسفه‌ی حقوق» و «حقوق اساسی» از اصول مهم شمرده می‌شود و در قانون اساسی اکثر کشورها راه یافته است. به موجب این اصل، ارکان مهم حکومت و وظایف و اختیارات آن، در چند محور جدا از یک دیگر در نظر گرفته شده تا قدرت و حاکمیت دولت، از طریق این قوا اعمال گردد.

هر چند بسیاری از صاحب‌نظران بر این باورند که اندیشه‌ی تفکیک قوا، پس از انقلاب فرانسه در قرن هیجدهم میلادی رواج کامل یافته است و پس از این قرن است که اکثر اندیشمندان سیاسی و سیاستمداران غربی، تفکیک قوا را به عنوان یک اصل برای حکومت‌های دموکراسی پذیرفته‌اند، از بررسی تاریخی استفاده می‌شود که نظریه‌ی تفکیک قوا، تاریخی بسیار طولانی‌تر از انقلاب فرانسه دارد و می‌توان گفت: ریشه‌های آن به یونان باستان بازمی‌گردد و دورنمای این نظریه و جرقه‌های نخستین آن را می‌توان در اندیشه‌های افلاطون و ارسطو و عده‌ی دیگری از فلاسفه و اندیشمندان بعد از آن‌ها یافت. در تأیید این سخن می‌توان به اظهار نظر یکی از فرهنگ‌نویسان سیاسی اشاره کرد که می‌گوید: «نظریه‌ی تفکیک قوا، به طور ضمنی برای اولین بار توسط ارسطو مطرح شد ولی اولین بار به طور مستقل، توسط هرینگتون و لاک ارائه گردید و در شکل مدرن و جدید به وسیله‌ی مونتسکیو در نوشته‌های وی مطرح شد».^(۹) هر چند جمعی از اندیشمندان سیاسی، اصل تفکیک قوا را به مونتسکیو نسبت داده‌اند. یا حداکثر قبل از وی ریشه‌ی این تئوری را به جان لاک رسانده‌اند. البته، مونتسکیو

در اندیشه‌های گذشته به شکل اساسی تجدیدنظر کرده، اصل تفکیک قوا را با تغییراتی کلی، در قالب جدیدی به جهان سیاست عرضه کرد که نوآوری‌های چشمگیر او را در این خصوص نمی‌توان نادیده گرفت. بعد از مونتسکیو به طور طبیعی قوای مقننه، مجریه و قضاییه، مستقل در نظر گرفته شده است. نخستین قوه، خط مشی و سیاست‌ها را تنظیم و آن‌ها را به عنوان قانون تصویب می‌کرد. دومین قوه، قوانین مصوب را به اجرا درآورد و سومین قوه، وظیفه‌ی تطبیق این قوانین با رویه‌ی قضایی را بر عهده داشت و اختلافات را حل و فصل می‌کرد.^(۱۰) این فکر، در زمان خود مونتسکیو مورد توجه قرار گرفت و نویسندگان اعلامیه‌ی حقوق بشر و قانون اساسی ایالات متحده از نوشته‌های او در مورد تفکیک الهام گرفتند.^(۱۱)

هدف مونتسکیو از طرح اصل تفکیک قوا و تمرکز نیافتن همه‌ی وظایف هیأت حاکمه در دست یک فرد، آن بود که از مردم در برابر استبداد وقت حمایت کرده باشد؛ تا آن جا که این اصل در آن زمان، ابزار و سلاح برنده‌ای در پیکار و مبارزه علیه حکومت‌های مطلقه‌ی وقت بوده است که به تمرکز قوا در دست خویش پافشاری داشتند. طرح این اصل در نهایت، وسیله‌ی رهایی مردم از استبداد و قدرت مطلق پادشاهان گردید. وی بر عدم تداخل قوا اصرار داشته و آن را مظهر دیکتاتوری و مخالفت با آزادی می‌داند و اظهار می‌دارد: «در هر حکومت سه قوه وجود دارد: قوه‌ی مقننه، مجریه و قضاییه... هر گاه قوای مقننه و مجریه در هم ادغام شود و در اختیار یک شخص و یا گروهی قرار گیرد، دیگر آزادی نمی‌تواند وجود داشته باشد»^(۱۲) البته، توجه به این نکته هم لازم است که مونتسکیو، در کنار تفکیک قوا از هماهنگی و تعادل آن‌ها نیز سخن می‌گوید، معتقد به تفکیک مطلق قوا نیست بلکه از تفکیک نسبی آن‌ها حمایت می‌کند.^(۱۳)

تفکیک قوا از طرف اندیشمندان به صورت‌های مختلفی تفسیر شده و در معرض تغییر و تحول مفهومی قرار گرفته است از جمله: نخستین مفهوم تفکیک قوا، نوعی توزیع وظایف و تقسیم کارهای مختلفی است که حکومت عهده دار انجام آن‌هاست. در دومین مفهوم تفکیک قوا، علاوه بر توزیع وظایف حکومتی، نوعی استقلال متقابل قوا نیز مراد بوده است. سومین مفهوم تفکیک قوا، همان معنای رایج و معاصر است که به شکل خاصی، از قرن هیجدهم به بعد از طرف اندیشمندان مطرح شد و به شکل روشن‌تر از طرف مونتسکیو ارائه گردید. تفکیک قوا به این معنی، مفهوم پیچیده‌تر و

کامل‌تری دارد که برخی از اندیشمندان و صاحب‌نظران به ابعاد گوناگون آن اشاره کرده‌اند: «معنای تفکیک قوا آن است که وظایف و اختیارات حکومت در سه قوه‌ی مهم مقننه، مجریه و قضاییه دسته‌بندی می‌شود. تفکیک قوا از اصل کنترل و تعادل منبعث می‌شود و هدف از آن این است که از تمرکز قدرت در دست عده‌ای محدود یا یک فرد جلوگیری و پرهیز گردد. تفکیک قوا به هر صورت، شرط لازم ایجاد دموکراسی و حکومت دموکراتیک می‌باشد»^(۱۴) صاحب‌نظر دیگری مفهوم و هدف از تفکیک قوا را بدین شرح تبیین می‌کند: «منظور از تفکیک قوا، نوعی توازن و تعادل بین قوای سه گانه است تا هر کدام بتواند بدون دخالت و بیرون از نفوذ دیگری بر انجام وظایف و تحقق اهداف خاص خود قادر گردد و به هیچ وجه معنی تفکیک قوا، انفصال و پراکندگی و یا حفظ تساوی و تقارن مطلق نیست. در حقیقت، منظور از اصل تفکیک قوا دستیابی به نوعی روش سیاسی است که وظایف و مسؤولیت‌های قوای سه گانه را طبقه‌بندی کرده، هم از انفصال مطلق و پراکندگی دستگاه‌های حاکم و هم از تمرکز قدرت جلوگیری کند».^(۱۵)

مهم‌ترین دلیل اهمیت تفکیک قوا، این است که تفکیک قوا، مبنا و اساس تأسیس حکومت دموکراسی و حفظ آن است و از رشد اتوکراسی و استبداد و دیکتاتوری و تمرکز قدرت و یا سوء استفاده از آن پیش‌گیری می‌کند؛ یعنی قوای گوناگون متعارض، به طور طبیعی قدرت یک دیگر را کنترل می‌کنند و در نهایت، حاصل این تعارض‌ها حکومت قانون خواهد بود و از قدرت طلبی مطلق و خودکامگی پیش‌گیری خواهد کرد. این مهم‌ترین دلیل و اساسی‌ترین مبنایی است که به ویژه در قرون اخیر، در زمینه‌ی تفکیک قوا، اندیشمندان بر آن تکیه کرده‌اند، گر چه با این همه، تفکیک قوا بدون وجود چهارچوب قبلی و بدون قرار گرفتن در کنار صلاحیت‌های اخلاقی و معنوی، مفهوم مشخصی پیدا نمی‌کند و یا دست کم موفقیت چشمگیری ندارد.

بند سوم- روابط قوا در جمهوری اسلامی ایران

تفکیک قوا به عنوان بهترین شیوه در تشکیلات نظام‌های سیاسی معاصر در قانون اساسی اکثر کشورها راه یافته است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تفکیک قوا به نوعی تجلی یافته و دستگاه هیأت حاکمه به سه قوه‌ی مقننه، قضاییه و مجریه

تقسیم شده است. در این قانون اگر چه نامی از اصطلاح تفکیک برده نشده و واژه‌ی استقلال قوا به جای تفکیک قوا به کار رفته است با وجود این، اصول آن بر اساس تفکیک قوا بنا نهاده شده است. اصل پنجاه و هفتم می‌گوید: «قوای حاکم جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوهی مقننه، قوهی مجریه و قوهی قضاییه که زیر نظر ولایت مطلقه‌ی امر و امامت امت بر طبق اصول آینده‌ی این قانون اعمال می‌گردد. این قوا مستقل از یک دیگرند».

البته اگر تنها این اصل را ملاک قرار دهیم، تفکیک مطلق از آن به دست می‌آید اما در بند ۷ اصل ۱۱۰ قانون اساسی می‌گوید: «حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه» با رهبری است یعنی به قوهی دیگری به عنوان قوهی تعدیل و تنظیم کننده اشاره شده است. بنابراین، اصولاً تفکیک مطلق قوا در قوا جایگاهی ندارد اگر چه بعضی از آثار تفکیک مطلق قوا در قوای ما پذیرفته شده است.^(۱۶) در هر صورت آن چه از استقلال قوا می‌توان استنباط کرد آن است که بگوییم بین قوای سه‌گانه در ایران یک نوع تفکیک نسبی وجود دارد و منظور از استقلال قوا، همان تفکیک نسبی است و طبق اصل ۵۷ قانون اساسی نظام تفکیک قوای مقننه، مجریه و قضاییه به طور نسبی با شیوهی خاص خویش پذیرفته شده است.^(۱۷) بر این اساس، هر یک از قوا متصدی امری از امور اداره‌ی کشور می‌شوند و قسمتی از حاکمیت را از طریق سازمان‌های مربوط طبق اصول ۵۸، ۶۰ و ۶۱ قانون اساسی اعمال می‌کند. نتیجه این که، مسأله تفکیک قوا که در قانون اساسی مطرح شده است جای بحث و ابهام ندارد، بلکه با صراحت گفته شده است که قوای سه‌گانه از یک دیگر مستقل‌اند (اصل ۵۷) و نقطه‌ی ارتباط آن‌ها رهبر (بند ۷ اصل ۱۱۰) است، اما هنگامی که به قانون اساسی مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم تفکیک مطلق نیست؛ یعنی شرایطی را که از انفصال مطلق قوا به دست می‌آید، قانون اساسی ما نپذیرفته است.^(۱۸)

روابط قوا در نظام جمهوری اسلامی ایران برخلاف تمامی کشورهای دنیا به گونه‌ای ویژه و شاید منحصر به فرد تنظیم شده است. هر چند که قانون اساسی به جز در مواردی اصولاً تفکیک نسبی قوا را پذیرفته است اما این روابط از ویژگی‌های خاصی برخوردار است که به طور مشخص آن را از سایر رژیم‌ها متمایز می‌سازد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در تدوین قوای سه‌گانه، علاوه بر ضرورت همکاری

قوا، برای تأمین اهداف کلی نظام مراتبی از ارتباط متقابل توأم با نظارت و مسؤلیت بین قوای حاکم را پیش‌بینی کرده است. در اصل ۵۷ قانون اساسی ضمن بر شمردن قوای سه گانه مقرر می‌دارد که این قوا مستقل از یک دیگرند. آن گاه در اصول ۵۸ و ۵۹ به اعمال قوه‌ی مقننه و در اصل ۶۰ به اعمال قوه‌ی مجریه و در اصل ۶۱ به اعمال قوه‌ی قضاییه اشاره کرده است. البته در اصل ۵۷ آمده است: «... قوه‌ی مقننه، مجریه و قضاییه زیر نظر ولایت مطلقه‌ی امر و امامت امت بر طبق اصول قانون اساسی اعمال می‌گردند». هم چنین، در اصل ۱۱۰ قانون اساسی، ضمن بر شمردن وظایف و اختیارات رهبر، در بند ۷ همین اصل، یکی از وظایف رهبر را «حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه» متذکر شده است.

بدین ترتیب، هر چند که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نظام استقلال قوا و به تعبیری تفکیک قوا را پذیرفته است، پذیرش این تئوری با یک تفاوت آشکار و بارز همراه است؛ بدین معنا که در نظام اولیه و کلاسیک تفکیک قوا، قدرت کاملی و رای قوای سه گانه وجود نداشته و اصولاً تئوری تفکیک قوا مبنی بر عدم وجود یک قدرت مافوق و در جهت تعدیل قوا طراحی و تبیین شده بود اما به موجب اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی این قوا زیر نظر ولایت مطلقه‌ی امر اعمال می‌گردند.

بخش دوم: جایگاه قوه‌ی قضاییه در حاکمیت

اگر چه بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قوه‌ی قضاییه یکی از قوای سه گانه‌ی حاکمیت اعلام شده است، موقعیت خطیر و مکانت خاص آن، جایگاه این قوه را در هرم حاکمیت از سایر قوا ممتاز کرده است. بدین جهت، برای تکمیل سیر منطقی بحث و به عنوان پیش درآمد ضروری بخش سوم مقاله، جایگاه قوه‌ی قضاییه در حاکمیت را در سه بند با عناوین: اهمیت قوه‌ی قضاییه، اهداف قوه‌ی قضاییه و استقلال قوه‌ی قضاییه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

بند اول- اهمیت قوه‌ی قضاییه

بخش مهمی از حقوق اساسی مربوط به قوه‌ی قضاییه است. نقطه‌ی اصلی این بخش از حاکمیت تشکیلات قضایی از جمله دادسراها، دادگاه‌ها، دیوان عالی کشور و

مانند آنهاست. در جمهوری اسلامی، محور اساسی احقاق حقوق فردی و اجتماعی و مسؤول تحقق بخشیدن به عدالت و گسترش آزادی‌های مشروع، قوهی قضاییه می‌باشد. رسالت دستگاه‌های قضایی بس عظیم و وظایف آن بسیار سنگین است. پشتیبانی و احقاق حقوق فردی و اجتماعی مستلزم تلاش و همت خالصانه و مداوم دستگاه‌های قضایی کشور در شناسایی عوامل تجاوز به حقوق خصوصی و عمومی و محاکمه و مجازات مجرمین و بزهکاران است. قوهی قضاییه مرجعی است که می‌تواند با صدور احکام عادلانه زمینه‌های بزهکاری‌های اجتماعی را از بین ببرد و عدالت اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی را گسترش دهد و همواره با ناهنجاری‌های گوناگون به مبارزه‌ی کارشناسانه بپردازد. قوهی قضاییه مرجع و ملجأ ستمدیدگانی است که دائم در یک مبارزه‌ی نابرابر با ستمگران و طغیانگران قرار گرفته‌اند و چشم امید به ترازوی عدالت دوخته‌اند. احکام قضایی که همواره عده‌ای را خشنود و گروهی دیگر را به طور طبیعی ناخرسند می‌سازد، اقدامات برحقی می‌تواند باشد که در مجموعه‌ای به نام قوهی قضاییه جای گرفته است.

خطیر بودن امر قضا تا آن حد است که از جمله‌ی حقوق الهی به شمار می‌رود، چنان که خداوند عظیم در قرآن، به صفت «خیر الحاکمین»^(۱۹) و «احکم الحاکمین»^(۲۰) متّصف گردیده است. خطاب و دستور «فاحکم بین الناس بالحق»^(۲۱) برای پیامبران الهی و کسانی است که به امر قضا خواهند پرداخت. دقت و اهمیت قضا تا آن حد است که امام جعفر صادق(ع) به منظور آگاهی و تنبّه کسانی که با عدم صلاحیت بر این مسند تکیه زده‌اند، قضات را به چهار گروه تقسیم کرده‌اند و سه گروه را مستوجب دوزخ و تنها یک گروه را شایسته‌ی بهشت داشته‌اند.^(۲۲) شایسته است اهمیت قضا و به تبع آن قوهی قضاییه را در آینه‌ی روشن اندیشه‌های حضرت امام خمینی به عنوان معمار و تئوریسین نظام جمهوری اسلامی بنگریم. ایشان اظهار می‌دارد: «قضا در اسلام از حیث اهمیت شاید در ردیف اول مسائل اسلام [باشد] و تعبیراتی هم که در لسان ائمه شده است، کشف از اهمیت بسیار [آن] می‌کند...»^(۲۳) امام در جای دیگر می‌فرماید: «تهیه‌ی قوانین شرعیه و تصویب و ابلاغ آنها با دقت لازم و سرعت انجام گیرد و قوانین مربوط به مسائل قضایی که مورد ابتلای عموم است و از اهمیت بیشتر برخوردار است، در رأس سایر مصوّبات قرار گیرد که کار قوهی قضاییه به

تأخیر یا تعطیل نکشد و حقوق مردم ضایع نشود و ابلاغ و اجرای آن نیز در رأس مسائل دیگر قرار گیرد.»^(۲۴)

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم نسبت به امر قضا و اهمیت قوه‌ی قضاییه توجه خاصی کرده است: مقدمه‌ی قانون اساسی چنین اعلام می‌دارد: «مسأله‌ی قضا در رابطه با پاسداری از حقوق مردم در خط حرکت اسلامی به منظور پیشگیری از انحرافات موضعی در درون امت اسلامی، امری حیاتی است. از این رو، ایجاد سیستم قضایی بر پایه‌ی عدل اسلامی و متشکل از قضات عادل و آشنا به ضوابط دقیق دینی پیش‌بینی شده است. این نظام به دلیل حساسیت بنیادی و دقت در مکتبی بودن آن لازم است به دور از هر نوع رابطه و مناسبات نا سالم باشد.» هم چنین به موجب اصل شصت و یکم قانون اساسی: «اعمال قوه‌ی قضاییه به وسیله‌ی دادگاه‌های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه‌ی حدود الهی بپردازد». قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در فصل یازدهم طی نوزده اصل به قوه‌ی قضاییه پرداخته است.

بند دوم- اهداف قوه‌ی قضاییه

اگر چه در نخستین اصل از فصل مربوط به قوه‌ی قضاییه اهمیت، وظایف و هدف قوه‌ی قضاییه یک جا بیان شده است، می‌توان علاوه بر وظایف قوه‌ی قضاییه که شامل: ۱- رسیدگی و صدور حکم، ۲- نظارت بر حسن اجرای قوانین، ۳- کشف جرم، تعقیب و مجازات مجرمین و ۴- پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین می‌باشد به اهم اهداف این قوه به شرح زیر اشاره کرد:

الف- پشتیبانی و احقاق حقوق عامه

«قوه‌ی قضاییه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسؤول تحقق بخشیدن به عدالت است.»^(۲۵) افراد جامعه هم به اعتبار انسانیت آن‌ها و هم به اعتبار زندگی اجتماعی‌شان دارای حقوق مختلفی هستند. پاسداری و پشتیبانی از این حقوق بر عهده‌ی قوای حاکمیت و دستگاه‌های قدرت عمومی می‌باشد. قوه‌ی قضاییه در این زمینه، از طریق تعقیب، محاکمه و مجازات متجاوزین به حقوق مردم، عهده‌دار

این پشتیبانی شمرده می‌شود. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در اصول گوناگون و به ویژه در فصل سوم، با عنوان «حقوق ملت» از حقوق متعددی سخن گفته است، از جمله: تساوی حقوق، حمایت یکسان قانون، حقوق انسانی، حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و فکری و امثال آن. بیان این حقوق در قانون اساسی، به عنوان میثاق ملی، مبیّن احترام به شخصیت و کرامت انسانی است. اگر این احترام و حریم ورزی همواره از سوی افراد و نهادهای حکومتی رعایت شود، همگان احساس آزادی و امنیت می‌کنند.

منظور از امنیت، اطمینان خاطر است که بر اساس آن، افراد در جامعه‌ای که زندگی می‌کنند، نسبت به حفظ جان، حیثیت و حقوق عادی و معنوی خود بیم و هراسی نداشته باشند. این انتظار مقتضای جامعه‌ی ایده‌آلی است که البته تحقق آن به آسانی ممکن نیست. تضمین حقوق افراد بیش از هر چیز بستگی به میزان انصاف و اخلاق اجتماعی و نیز سلامت موجود در جامعه دارد؛ اما هیچ جامعه‌ای حتی جامعه‌ی اسلامی تاکنون به این سلامت و انصاف، به طور کامل دست نیافته است بلکه وجود خصلت‌های منفعت‌طلبانه و رفتارهای متجاوزانه همواره امنیت و حقوق افراد را دستخوش خطرات عدیده کرده است. بر این اساس، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تجاوز به حقوق و در واقع تجاوز به امنیت را به طور صریح ممنوع اعلام داشته است که تنها به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- ۱- ممنوعیت تعرّض به حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص (اصل ۲۲)
- ۲- ممنوعیت تجسس، سانسور و افشاگری امور شخصی افراد (اصل ۲۵)
- ۳- ممنوعیت تفتیش عقاید و عدم تعرّض به صرف داشتن عقیده‌ای (اصل ۲۳)
- ۴- ممنوعیت دستگیری و بازداشت و مجازات غیر قانونی (اصول ۳۴ و ۳۶)
- ۵- ممنوعیت هتک حرمت و حیثیت افراد (اصل ۳۹)
- ۶- ممنوعیت اضرار به غیر و تجاوز به منافع عمومی (اصل ۴۰)

ضمانت اجرای چنین اصولی در عمل در اختیار دستگاه‌های قضایی کشور است که بر اساس قوانین جزایی، متجاوزین به حقوق افراد و جامعه را مجازات و حقوق از دست رفته‌ی آن‌ها را احیا می‌کند. در چنین صورتی است که می‌توان قوه‌ی قضاییه را پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و تحقق بخش عدالت دانست.

ب- تحقق، نگاهبانی و گسترش آزادی‌های مشروع

آزادی جوهر وجود آدمی است. آزادی حکمت بالغه‌ای است که به رسم هدیه‌ی الهی در اختیار انسان‌ها نهاد شده تا راه و رسم زندگی خویش را در دیار آزادگان ترسیم کنند و شیطان بردگی و بندگی را از پیرامون خود برانند. منظور از آزادی این است که افراد، بدون دغدغه‌ی خاطر، استعدادهای خویش را در حد مقدرات جامعه‌ی ایده آل به کار بندند و تمایلات و تمنیات معقول خویش را ارضا کنند. البته شایسته است یادآور شویم که «آزادی در علم حقوق جلوه‌ای حکیمانه به خود می‌گیرد و با قرار گرفتن در مجاری حق و تکلیف آرمان عدالت را نوید می‌دهد.»^(۲۶)

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، برای تأمین و گسترش آزادی، اصول متعددی مقرر شده است که به اختصار به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- آزادی بیان و اندیشه (اصول ۲۳ و ۲۴)

۲- آزادی احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌ها در چهارچوب قانون (اصل ۲۶)

۳- آزادی اجتماعات و راه پیمایی‌ها (اصل ۲۷)

۴- آزادی‌های اقتصادی (اصول ۲۸ و ۴۳ و ۴۶)

آزادی افراد جامعه تا آن حد قابل احترام است و باید مصون از تعرض باشد که حتی «هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را، هرچند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند» (اصل نهم). اجرای قوانین و مقررات مربوط به مجازات سلب کنندگان آزادی به نحو قاطع و کارآمد بدون شک موجبات گسترش آزادی‌های مشروع را فراهم می‌کند. در تمام جوامع، قانون و به دنبال آن قاضی، تأمین کننده‌ی امنیت و آزادی هستند. قانون، تعیین کننده‌ی معیارها و ضوابط ثابتی است که برای همگان ایجاد حق و تکلیف می‌کند و افراد و اجتماعات، بر اساس آن، روابط خود را با دیگران و نیز جامعه تنظیم می‌کنند؛ بدین ترتیب، هر کس نسبت به حقوق و آزادی‌های خویش آگاهی پیدا می‌کند. اما نباید فراموش شود که تخطی از قوانین همواره بوده و حاکمیت قانون و آزادی‌های افراد و اجتماع دستخوش تعدی و سلطه جویی‌های مکرر قرار گرفته است و خواهد گرفت. ضمانت اجرای قوانین عدالت پرور، در اختیار مقام قاضی است که با ابزار و امکانات لازم می‌تواند متجاوزان به قانون و آزادی‌های مشروع را شناسایی و به کیفر برساند.

بند سوم- استقلال قوه قضاییه

استقلال قوه قضاییه از چند جهت قابل بررسی است:

اول- استقلال تشکیلاتی: این استقلال ناظر بر تفکیک و استقلال قوه قضاییه از دو قوه مجریه و مقننه در جهت تقسیم وظایف و توزیع قدرت می‌باشد تا از استبداد و قدرت مطلقه هیأت حاکمه بکاهد. البته این بدان معنا نیست که قوای سه گانه با یک دیگر ارتباط متقابل نداشته باشند. استقلال مندرج در اصول پنجاه و هفتم و یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی به این نوع استقلال اشاره دارد. استقلال قوه قضاییه شرایط خاصی دارد که بدین ترتیب، این قوه به طور قانونی از نفوذ و دخالت قوای دیگر مصون است، چنان که اصل یک صد و پنجاه و ششم در این خصوص مقرر داشته: «قوه قضاییه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت... است». تضمین قانونی این نوع استقلال در اصول و مواردی مشاهده می‌شود از جمله:

۱- بر طبق اصل ۱۵۷ قانون اساسی، رئیس قوه قضاییه منصوب مقام رهبری است و هیچ تکلیفی (جز اجرای قوانین و هماهنگی در بودجه) نسبت به قوای دیگر ندارد.

۲- سؤال، استيضاح، رأی عدم اعتماد و امثال آن در مورد قوه قضاییه مطرح نمی‌باشد.

۳- بر اساس بند اصل یک صد و پنجاه و هشتم قانون اساسی، امور اداری و استخدامی قوه قضاییه مستقل و بی‌نیاز از قوای دیگر است.

۴- پرونده‌های قضایی در قوه قضاییه مفتوح و خاتمه می‌یابد و احکام قضایی بدون دخالت قوای دیگر صادر می‌گردد.

۵- محاکمه‌ی اعضای قوه مجریه در جرایم عادی و محاکمه‌ی رئیس جمهور به خاطر تخلفات قانونی امتیاز دیگری است که استقلال قوه قضاییه را تحکیم می‌بخشد.

اقتضای استقلال قوه قضاییه هم چنین در آن است که انجام وظایف قضایی در رسیدگی و صدور حکم و حل و فصل دعاوی و رفع خصومت‌ها، در انحصار این قوه

باشد. محوّل کردن امر قضا به سازمان‌های موازی، به ویژه به سازمان‌های قوه‌ی مجریه به هر شکل خالی از توجیه قانونی و به دور از مصلحت جامعه و نظام است.^(۲۷)

دوم- استقلال رفتاری قضایی: حساسیت جایگاه قوه‌ی قضاییه شایسته‌ی آن چنان استقلالی است که با استقلال عمل سایر دستگاه‌های عمومی و اجرایی کشور تفاوت کلی و بنیادی دارد. از نظر رفتاری استقلال قضایی وقتی امکان‌پذیر و عملی است که دادرسان در مقام دادرسی و صدور حکم، تنها و تنها بر اساس موازین قانونی و تحلیل منطقی خود به دور از هر گونه نفوذ یا فشار بیرونی و درونی به صدور حکم اقدام کنند.^(۲۸) به همین جهت، «احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانونی باشد»^(۲۹) و «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدوّنه بیابد...»^(۳۰)

اصل بی‌طرفی قاضی از لوازم عقلی و شرعی امر قضا به شمار می‌رود و نباید موقعیت اجتماعی و دیدگاه‌های سیاسی قضات بر امر قضا تأثیرگذار باشد. به همین جهت اصل منع عضویت یا شبه‌ی وابستگی آنان به احزاب و گروه‌های سیاسی نیز باید مورد توجه ویژه قرار گیرد. هم چنین، دادرسان و مسؤولین قضایی در ایفای وظایف قانونی خویش به هیچ وجه نباید تحت اقتدار و یا نفوذ معنوی مقامات مافوق خود قرار گیرند.

بخش سوم- پاسخگویی قوه‌ی قضاییه

قوه‌ی قضاییه با توجه به موقعیت خطیر و حساسیت ویژه‌اش از استقلال قابل توجهی برخوردار است. استقلال قوه‌ی قضاییه در دو بعد تشکیلاتی و رفتاری قابل تأمل می‌باشد. بر اساس اصل ۱۵۷ قانون اساسی رییس قوه‌ی قضاییه منصوب مقام رهبری و از سوی انتخاب قضات با خود قوه‌ی قضاییه است.

با توجه به مراتب بالا، سؤالی که در این جا قابل تأمل و طرح می‌باشد این است که آیا اصولاً دستگاه قضایی پاسخگو به مردم و نیز سایر قوا می‌باشد یا خیر؟ آیا پاسخگویی با استقلال منافات ندارد؟ آیا صرف اظهارنظر از سوی مردم و کارشناسان امور حقوقی و قضایی و مطبوعات و طرح سؤال که مقدمه‌ای برای پاسخگویی است جرم تلقی می‌شود؟ آیا دستگاه قضایی موظف به پاسخگویی در برابر مجلس می‌باشد و به عبارتی، آیا قوه‌ی مقننه بر قوه‌ی قضاییه اقتدار نسبی دارد یا خیر؟

بند اول- اقتدار نسبی قوه مقننه بر قوه قضاییه

استقلال قوه قضاییه از ویژگی خاصی برخوردار است و به همین جهت می‌توان گفت قوه قضاییه بنا به وظیفه‌ی قانونی خود اقتدار بیشتری نسبت به قوای دیگر دارد. برای نمونه، قوه قضاییه بر مصوبات قوه مجریه اشراف کامل و فعالانه دارد؛ زیرا بر اساس اصل یک صد و هفتادم قانون اساسی، قضات دادگاه‌ها مکلفند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی و یا خارج از اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند. هم‌چنین رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأموران، واحدها یا آیین‌نامه‌های اداری و احقاق حقوق آنها از سوی دیوان عدالت اداری به عنوان بخشی از قوه قضاییه، دولت را از مصونیت خارج و حق دادخواهی را به مردم اعطا می‌کند. البته وظیفه‌ی سازمان بازرسی کل کشور^(۳۱) و محاکمه‌ی رییس‌جمهور و معاونان او و وزیران از طرف دستگاه قضایی^(۳۲) یکی دیگر از مظاهر اقتدار قوه قضاییه بر قوه مجریه تلقی می‌گردد. اگر چه قوه قضاییه قوه‌ای است مستقل که قوه مقننه بر آن نفوذ و اقتدار چندانی ندارد و هیچ‌گونه راهی برای بازخواست، سؤال، استیضاح و عزل مسؤولین قوه قضاییه مشاهده نمی‌شود؛ با وجود این، بعضی از وظایف و اقدامات قوه مقننه بر روی قوه قضاییه تأثیرگذار است و از یک نوع اقتدار نسبی حکایت دارد. برای نمونه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

الف- وضع قوانین مستند احکام دادگاه‌ها از طرف مجلس

وظیفه‌ی قوه قضاییه در اعمال صلاحیت خود، به طور اصولی و منطقی اجرای قوانین می‌باشد و هیچ مقامی از این قوه نمی‌تواند از اجرای وظایف قانونی خویش شانه خالی کند. صدور احکام در دستگاه قضایی کشور باید مستند به قوانین باشد و «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد.»^(۳۳)

ب- رسیدگی مجلس به شکایات مردم از قوه قضاییه

یکی از اقتدارات قوه مقننه نسبت به قوه قضاییه، رسیدگی به شکایاتی است که مردم از این قوه به مجلس می‌کنند. بدین ترتیب که مجلس در صورت دریافت شکایات

از عملکرد دستگاه‌های قضایی، حق دارد از قوه‌ی قضاییه پاسخی کافی بخواهد و پس از رسیدگی، نتیجه را اعلام کند.^(۳۴)

ج- اظهار نظر نمایندگان مجلس در مورد عملکرد قوه‌ی قضاییه

با توجه به اهمیت مجلس و مسئولیت آحاد نمایندگان در برابر ملت، هر نماینده حق دارد در همه‌ی مسائل داخلی و خارجی کشور اظهار نظر کند^(۳۵) و در این زمینه، در اظهار نظر و رأی خود کاملاً آزاد است.^(۳۶) از جمله مسائل داخلی بررسی و تجزیه و تحلیل وضعیت احقاق حقوق مردم و گسترش آزادی‌های عمومی از سوی دستگاه قضایی است که بدین ترتیب نمایندگان مجلس می‌توانند قوه‌ی قضاییه را به پاسخگویی وادار کنند. پاسخگویی قوه‌ی قضاییه در نتیجه‌ی اظهار نظر و سؤال نمایندگان جهت اقناع افکار عمومی می‌تواند خود یکی دیگر از مظاهر اقتدار قوه‌ی مقننه بر قوه‌ی قضاییه محسوب گردد.

بند دوم - پاسخگویی دستگاه قضایی بر اساس اصل ۷۶ قانون اساسی

بر طبق اصل هفتاد و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مجلس شورای اسلامی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد. قبل از تجزیه و تحلیل اصل یاد شده، لازم به یادآوری است که مجلس کردار بارز اعمال حاکمیت ملت است و قانون اساسی اعمال قوه‌ی مقننه را از طریق مجلس شورای اسلامی به رسمیت شناخته است و بخش مهمی از حقوق اساسی مربوط به قوه‌ی مقننه است. بدین ترتیب، حق تحقیق و تفحص مجلس یکی از مظاهر اعمال حاکمیت ملت و تحقق حقوق اساسی مردم است. چنان که در مباحث گذشته مطرح شد، حکومت، بیان‌کننده‌ی رابطه‌ی خاصی است میان هیأت حاکمه و فرمانروایان از یک سو و مردم و فرمانبران از سوی دیگر و هدف اصلی آن تلاش در جهت برقراری نظامی بر رفتار اجتماعی مردم است که در آن، منافع و حقوق سیاسی و اجتماعی آنان را پاس بدارد. هم چنین در بحث از تفکیک قوا ذکر شد که مهم‌ترین دلیل اهمیت تفکیک قوا این است که این تئوری - که رژیم جمهوری اسلامی ایران آن را به نوعی پذیرفته است - مبنا و اساس تأسیس حکومت دموکراسی و مردم سالاری و حفظ آن است و از رشد استبداد و دیکتاتوری و تمرکز

قدرت و یا سوء استفاده از آن جلوگیری می‌کند؛ یعنی قوای گوناگون متعارض به طور طبیعی قدرت یک دیگر را کنترل می‌کنند و در نهایت، حاصل این تعارض حکومت قانون خواهد بود و از قدرت طلبی مطلق و خودکامگی پیش گیری خواهد کرد.

با توجه به مراتب بالا، که در کلیات بر حسب ضرورت و به عنوان پیش درآمد مباحث بعدی مطرح شد، حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور از سوی مجلس شورای اسلامی، گامی در آن جهت است.

اصل ۷۶ قانون اساسی دارای دو رکن است که باید مورد بررسی قرار گیرد:

الف- حق تحقیق و تفحص

نظارت مجلس به منزله‌ی نظارت مردم بر امور کشور است. از آن جهت که مجلس یکی از برجسته‌ترین مظاهر اراده‌ی عموم مردم و مبین خواسته‌ها و مطالبات آنان است، باید بتواند و این حق را داشته باشد که به نمایندگی از سوی مردم از طریق تحقیق و تفحص و کنکاش و بررسی‌های لازم، مراقبت‌های ضروری و کافی را نسبت به همه‌ی مقامات و نهادهای حکومتی از جمله قوهی قضاییه و دستگاه قضایی کشور به عمل آورد تا با این مکانیزم از قدرت طلبی و نیز انحراف آن‌ها که از اهداف تفکیک قوا است جلوگیری شود.

اگر چه قوهی قضاییه از استقلال ویژه‌ای برخوردار است و رئیس آن از طرف مقام رهبری منصوب می‌شود، با وجود این، بر اساس اصل مورد بحث، حق تحقیق و تفحص از حقوق خاصه‌ی مجلس به شمار می‌رود و نمایندگان در این خصوص، حق مستقلی را دارا نیستند. به عبارت دیگر، این حق، حق شخصی و مستقل نمایندگان مجلس نمی‌باشد. این امر، به کرات مورد تأکید شورای نگهبان قرار گرفته است.^(۳۷) به نظر شورای یاد شده، «تفویض اختیار حق تحقیق و تفحص به کمیسیون... (نیز) مغایر با اصل ۷۶ قانون اساسی است.»^(۳۸) بنابراین، حق تحقیق و تفحص که در حقیقت حق واگذارشده‌ی مردم به مجلس است و از اصول مسلم قانون اساسی می‌باشد، از سوی هیچ مرجع و مقامی قابل اسقاط نیست. نکته‌ی قابل یادآوری این است که کلمه‌ی «حق» در عبارت «حق تحقیق و تفحص» صرفاً به معنای امتیاز و اختیار نیست بلکه با توجه به روح قانون اساسی و احترام به حقوق مردم و اعمال نظارت از طریق مجلس،

یک وظیفه و تکلیف است که در صورت کوتاهی از سوی نمایندگان، به حق حاکمیت ملت و عدم انجام وظایف وکالت خدشه وارد است.

در خصوص این حق باید گفت بر اساس ماده‌ی ۱۹۸ آیین نامه‌ی داخلی مجلس، پس از تقاضای نماینده و عدم اقتناع وی از سوی کمیسیون مربوط، «سازمان یا نهاد مورد تحقیق و تفحص موظف است کلیه‌ی مدارک و اطلاعات مورد نیاز کمیسیون را برای بررسی در اختیار قرار دهد»^(۳۹) هم چنین «مسئولان دستگاه مورد تحقیق و تفحص و کلیه‌ی دستگاه‌های اجرایی، قضایی و نهادهای انقلاب اسلامی موظف به فراهم کردن امکانات و تسهیلات مورد نیاز هیأت و در اختیار گذاردن اطلاعات و مدارک درخواستی هیأت می‌باشد و در صورت عدم همکاری، مسئولان دستگاه ذی‌ربط متخلف و مجرم محسوب می‌گردند و با شکایت هیأت تحقیق و تفحص مورد تعقیب قضایی قرار خواهند گرفت»^(۴۰) بدین ترتیب، حق تحقیق و تفحص نسبت به دستگاه قضایی نه با قوانین عادی و نه بر اساس اصل یاد شده و یا اصول دیگر قانون اساسی مستثنی شده است بلکه قوه‌ی قضاییه نیز الزام به پاسخگویی است. در صورت عدم همکاری و عدم پاسخگویی، خود از مصادیق متخلف و مجرم محسوب می‌گردد و قابل تعقیب قضایی نیز می‌باشد.

ب- تمام امور کشور

قانون اساسی، در زمینه‌ی تحقیق و تفحص، اختیارات بسیار وسیعی را برای مجلس پیش‌بینی و مقرر کرده است و با ذکر عبارت «تمام امور کشور»، همه‌ی مسائل داخلی و بین‌المللی و نیز تمام نهادها و مقامات مشمول اصل نظارت می‌شوند. با وجود این اطلاق عام تصریح شده در قانون اساسی، دو استثنا از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای نگهبان در این خصوص اعلام شده که هر دو استثنا قابل تأمل و دقت است.

۱- استثنا از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام - ماده‌ی ۱۹۸ آیین نامه‌ی داخلی مجلس مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام برای اجرای اصل مذکور، دستگاه‌های زیر نظر مستقیم مقام رهبری، مجلس خبرگان رهبری و شورای نگهبان را مستثنی کرده است. در این خصوص، باید توجه داشت که

در نظام مردمی جمهوری اسلامی ایران، مشروعیت کلیه‌ی مقامات و نهادها حتی نهاد رهبری^(۴۱) ناشی از مردم است و بر اساس اصل «تساوی رهبر با سایر افراد مردم در برابر قوانین»^(۴۲) به ویژه قانون اساسی، چنین استثنایی را نه می‌توان قابل توجیه دانست و نه می‌توان از افتخارات نظام برشمرد و نه با منویات مقام رهبری مطابقت دارد.^(۴۳) برای نمونه، طرح تحقیق و تفحص از صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران که ریاست آن منصوب مقام معظم رهبری است، تقدیم مجلس شد. ریاست مجلس با استناد به استثنای مقرر در ماده‌ی ۱۹۸ مذکور، این طرح را از دستور خارج کرد که مورد اعتراض شدید نمایندگان ملت قرار گرفت. سرانجام با اظهار نظر مقام رهبری که در جای خود می‌تواند مؤید منطق حقوقی اطلاق و عموم اصل یاد شده و موافق روح قانون اساسی و فلسفه‌ی استقلال قوا باشد، این حق اختصاصی مجلس، که مظهری از حاکمیت ملت و نظارت مردم بر امور کشور تلقی می‌شود، دوباره در مسیر اصلی خود قرار گرفت و احیا گردید.^(۴۴) بدین ترتیب و به طریق اولی، مجلس شورای اسلامی نسبت به دستگاه قضایی کشور حق تحقیق و تفحص را دارد و از این طریق قادر خواهد بود که اطلاعات مهم و ضروری را کسب کند و در موارد لزوم متوسل به پاره‌ای اقدامات تعقیبی بشود.

۲- استثنا از سوی شورای نگهبان - در پی درخواست جمعی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی از ریاست مجلس بر اساس اصل ۷۶ قانون اساسی در خصوص علت ابطال انتخابات ۱۵ حوزه‌ی انتخابیه در مرحله‌ی اول دوره‌ی سوم و ارجاع آن از سوی ریاست مجلس به کمیسیون شوراها و امور داخلی و دعوت کمیسیون از دبیر وقت شورای نگهبان، شورای نگهبان اعلام داشته است: «بر اساس نظر تفسیری شورای نگهبان اصل ۷۶ شامل مواردی از قبیل مقام معظم رهبری، مجلس خبرگان و شورای نگهبان نمی‌شود.»^(۴۵) هم چنین شورای نگهبان خطاب به ریاست مجلس شورای اسلامی در خصوص اصل ۷۶ قانون اساسی نظر خود را چنین اعلام کرده است: «شورای نگهبان در مقام تفسیر اصل ۷۶ قانون اساسی نظر تفسیری متفق علیّه خود را به شرح ذیل اعلام می‌دارد: «اصل ۷۶ قانون اساسی شامل مواردی از قبیل مقام معظم رهبری، مجلس خبرگان و

شورای نگهبان که مافوق مجلس شورای اسلامی می‌باشند، نمی‌شود.»^(۴۶) به نظر می‌رسد نظر تفسیری شورای نگهبان چندین اشکال دارد: اول این که چنین تفسیری از اصل یاد شده، با روح حاکم در قانون اساسی مبنی بر پذیرش سه قوه به عنوان ارکان اصلی حاکمیت و نظارت مردم بر امور کشور از طریق نمایندگان مستقیم خود منافات دارد. دوم این که عبارت «از قبیل» در نظر تفسیری شورای نگهبان حاکی از این است که نهادها، سازمان‌ها و مقامات دیگر نیز می‌توانند از شمول اصل یاد شده خارج شوند و در حقیقت، مواردی که در تفسیر شورای نگهبان آمده حصری نیست بلکه تمثیلی می‌باشد؛ بنابراین، اشکال جدی بر این تفسیر وارد است، البته این اشکال در صورتی پا برجاست که نظر شورای نگهبان پس از پاسخ رهبری مبنی بر این که در تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی از دستگاه‌های گوناگون کشور یکی از ابزارهای مناسب برای حفظ سلامت این دستگاه‌هاست»^(۴۷) تغییر نکرده باشد و از «دستگاه‌های گوناگون» تفسیر خاصی داشته باشد. سوم این که عبارت «... ما فوق مجلس شورای اسلامی...» در نظر تفسیری شورای نگهبان محل تأمل است. اگر چه وظایف مجلس خبرگان و شورای نگهبان از مجلس شورای اسلامی متفاوت است و اگر چه بر اساس اصل ۷۲ قانون اساسی، تشخیص مغایرت قوانین مصوب مجلس با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی با شورای نگهبان است؛ با وجود این، تحقیق و تفحص مجلس که به اعتبار حاکمیت مردم و به منزله‌ی نظارت مردم بر امور، حق اختصاصی آن محسوب می‌شود نمی‌تواند از سوی هیچ مقام و یا نهادی سلب شود. به علاوه، باید مافوق بودن را تفسیر کرد که به چه معناست؟ اگر نهادهای یاد شده از جهاتی ما فوق محسوب شوند، از جهات دیگر مافوق نیستند. برای نمونه، مجلس شورای اسلامی بدون وجود شورای نگهبان در مورد تصویب اعتبار نامه‌ی نمایندگان و انتخاب شش نفر حقوقدان اعضای شورای نگهبان اعتبار قانونی دارد. هم چنین شش نفر حقوقدان شورای نگهبان با رأی مجلس انتخاب می‌گردند. هم چنین بر طبق اصل ۵۲ قانون اساسی بودجه‌ی سالانه‌ی کل کشور از جمله بودجه‌ی شورای

نگهبان باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد که این موارد یک نوع تفوق مجلس نسبت به شورای نگهبان محسوب می‌گردند. از این گذشته، مافوق بودن نهاد یا مقامی سبب نمی‌گردد که نهاد مادون وظیفه‌اش را نتواند در مورد آن‌ها انجام دهد. برای مثال، با وجود این که رییس قوه قضاییه منصوب رهبری است و این قوه زیر نظر ولایت فقیه می‌باشد، طبق اصل ۱۴۲ قانون اساسی، دارای رهبر، از طرف قوه قضاییه رسیدگی می‌شود و جلوگیری از افزایش ثروت خود نوعی کنترل قدرت است. بنابراین، برخلاف برخی از تفاسیر و نظرها^(۴۸) قوه قضاییه هم مشمول تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی قرار می‌گیرد و هم در برابر مجلس پاسخگو و مسئول است.

بند سوم- پاسخگویی دستگاه قضایی بر اساس اصل ۹۰ قانون اساسی

فلسفه تفکیک قوا مبتنی بر شکستن قدرت عمومی و توزیع آن بین عوامل و قوای متعدد است تا در این روند از بروز استبداد جلوگیری به عمل آید و در مقابل آن آزادی مردم تضمین گردد. کسب اطلاعات و نظارت اطلاعاتی از طریق مجلس به ویژه کمیسیون اصل ۹۰، نمایندگان را قادر خواهد ساخت که به وظیفه و رسالت خود مبنی بر تضمین حقوق ملت و حق نظارت مردم بر امور کشور عمل کنند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با وجود این که تمام مراجع قضایی ممکن را برای رسیدگی به شکایات در قوه قضاییه پیش‌بینی کرده در اصل نودم چنین مقرر می‌دارد: «هر کس شکایتی از طرز کار مجلس یا قوه مجریه یا قوه قضاییه داشته باشد می‌تواند شکایت خود را کتباً به مجلس شورای اسلامی عرضه کند. مجلس موظف است به این شکایت رسیدگی کند و پاسخ کافی دهد و در مواردی که شکایت به قوه مجریه یا قوه قضاییه مربوط است رسیدگی و پاسخ کافی از آن‌ها بخواهد و در مدت متناسب نتیجه را اعلام نماید و در مواردی که مربوط به عموم باشد به اطلاع عامه برساند.» بر اساس این اصل، ماده ۴۴ آیین‌نامه داخلی مجلس که به این مسأله اختصاص داده شده است، کمیسیونی به نام کمیسیون اصل ۹۰ در نظر گرفته است. این کمیسیون می‌تواند با قوای سه‌گانه جمهوری اسلامی و تمام وزارتخانه‌ها و ادارات و سازمان‌های وابسته به آن‌ها و بنیادها و نهادهای انقلابی و

مؤسساتی که به نحوی از انحا به یکی از قوای فوق‌الذکر مربوط می‌باشند مستقیماً مکاتبه یا به آن‌ها مراجعه کند و برای رسیدگی به شکایاتی که از طرف مسئولین مربوط بدون جواب مانده و یا جواب قانع‌کننده بدان‌ها داده نشده و برای رفع مشکلات، توضیح بخواهد و آن‌ها مکلفند در اسرع وقت جواب کافی بدهند.^(۴۹)

لازم به توضیح است اگر چه اصولاً شکایات و تظلم مردم ماهیت قضایی دارد با وجود این، کمیسیون اصل ۹۰ یک مرجع قضایی نیست و به تعبیری حق رسیدگی به معنای قضایی و صدور حکم را ندارد. کمیسیون اصل ۹۰ به علت نظارتی است که مجلس شورای اسلامی بر اجرای قوانین دارد. در حقیقت به علت حقی است که نمایندگان ملت برای تفحص و تحقیق در کشور دارند. مجلس به دلیل ماهیت سیاسی و مظهر کامل حاکمیت ملت، باید از راه‌های گوناگون و با ابزارهای مناسب پیوندش را با مردم که در حقیقت موکلین آن‌هاست حفظ کند. این کمیسیون وسیله‌ی سنجشی برای سایر قوا و سازمان‌ها و سایر نهادهای حکومتی است.

در رابطه با قوه‌ی قضاییه و کمیسیون اصل ۹۰ می‌توان گفت که کیفیت و کمیت شکایات می‌تواند تا حدودی معرف قوه‌ی قضاییه و دستگاه‌های مربوط به آن باشد. قوه‌ی قضاییه باید چنان به طور گسترده، مطمئن و کارآمد عمل کند که بتواند همه‌ی شکایات را به سوی خود جذب کند. دستگاه قضایی اگر منظم و منسجم باشد و تصمیمات عادلانه اتخاذ کند، می‌تواند همه را امیدوار سازد و می‌شود به تحقق آزادی و امنیت چشم امید بست.

با توجه به اصل ۹۰ قانون اساسی چندین نکته قابل توجه است:

اولاً- آن چه مسلم و بدیهی است این است که قوه‌ی قضاییه می‌تواند مورد شکایت هر کسی اعم از شخص حقیقی یا حقوقی قرار گیرد و از سویی مکلف به پاسخگویی کمیسیون یاد شده و در حقیقت مجلس می‌باشد و به بهانه‌ی تخصصی بودن کار قضاوت نمی‌تواند از پاسخگویی سرباز زند.

ثانیاً- مجلس موظف است به این شکایات رسیدگی کند و پاسخ کافی دهد که این تکلیف حق هر گونه تحقیق مناسب را به مجلس می‌دهد. در نتیجه قوه‌ی قضاییه وظیفه دارد که نسبت به مجلس در این خصوص پاسخگو باشد و از آن جا که مجلس باید پس از رسیدگی پاسخ کافی بدهد پس لازمه‌ی آن این است که قوه‌ی قضاییه نیز به

مجلس پاسخ کافی بدهد و استقلال قوهی قضاییه و یا منصوب بودن رییس قوهی قضاییه از سوی مقام رهبری و یا منصوب بودن قضات از سوی رییس قوهی قضاییه هیچ کدام مانع پاسخگویی به مجلس در نتیجهی شکایات و تظلم خواهی مردم نیست. ثالثاً- اعلام نتیجهی شکایت به شاکی یا شاکیان که در نتیجهی رسیدگی کامل و دریافت پاسخ کافی از قوهی قضاییه می‌باشد و یا اطلاع رسانه عمومی در مواردی که مربوط به عموم می‌باشد از دیگر وظایف قانونی مجلس و کمیسیون اصل ۹۰ است.^(۵۰) در حقیقت، این مورد، که حاکی از احترام به حقوق مردم است، یکی از نقاط قوت و افتخارآمیز قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌گردد. به علاوه، می‌توان این مکانیزم را یکی از مصادیق پاسخگویی قوای سه گانه به مردم تلقی کرد. رابعاً- شکایت حقی است که قانون اساسی برای تمام افراد که از حقوق یکسان برخوردارند و یکسان در حمایت قانون قرار دارند قائل شده تا نسبت به طرز کار قوای سه گانه از جمله قوهی قضاییه شکایت خود را به مجلس تسلیم کنند. اگر عملکرد دستگاه قضایی (مانند سایر نهادهای حاکمیت) به هر نحو، مستقیم و یا غیر مستقیم برخلاف عدالت به حقوق افراد لطمه‌ای وارد سازد برای هر یک از افراد حق تظلم ایجاد می‌شود و حکومت مکلف به رعایت و احترام نسبت به این حقوق می‌باشد. این حق، وظیفه‌ی پاسخگویی قوهی قضاییه را در مقابل مجلس و آحاد ملت اثبات می‌کند و هیچ مقام و یا نهادی نمی‌تواند این حق را سلب کند.

بند چهارم- موارد پاسخگویی دستگاه قضایی به مجلس

بر اساس اصول ۷۶ و ۹۰ قانون اساسی، دستگاه قضایی هم می‌تواند از سوی مجلس مورد تحقیق و تفحص قرار گیرد و هم آحاد ملت می‌توانند از کار قوهی قضاییه به مجلس شکایت کنند. هر دو مورد را می‌توان از مصادیق اقتدار نسبی قوهی مقننه بر قوهی قضاییه دانست. در نتیجه در خصوص پاسخگویی و مسؤولیت قوهی قضاییه در برابر مجلس جای شبهه و تردیدی نیست. اما آن چه باید بیشتر تبیین گردد، موارد پاسخگویی دستگاه قضایی به مجلس است. بی‌شک این موارد شامل دعاوی عادی و رعایت آیین دادرسی مربوط و تجدید نظر خواهی و یا تقصیر یا اشتباه قاضی و یا رسیدگی و صدور حکم از سوی دادگاه‌ها نمی‌باشد. زیرا موارد یاد شده از جمله

اختیارات دادگاه عالی انتظامی قضات و به عنوان نظارت انتظامی مطرح است که دادرسی انتظامی قضات مکلف است ضمن رسیدگی به شکایات، طی بازرسی‌های منظم کمیت و کیفیت کار قضات را مورد ارزشیابی قرار دهد. علاوه بر این، این موارد از جمله مواردی نیست که بخواهد از سوی مجلس مورد تحقیق و تفحص قرار گیرد و یا مردم از عملکرد قوه‌ی قضاییه در این حیطه به مجلس شکایت کنند. برای نمونه، اگر شکایت شخصی از قاضی دادگاهی این باشد که آن قاضی بر خلاف قانون رسیدگی کرده و حکم داده، این شکایت به مجلس مربوط نیست بلکه به دادگاه انتظامی قضات مربوط است و در صورت نیاز، اگر دادگاه مرحله‌ی تجدید نظر داشته باشد باید به آن مرجع مراجعه گردد تا در صورت لزوم و طبق قانون و مقررات آیین دادرسی، حکم خلاف قانون نقض شود. بلکه به نظر می‌رسد، موارد پاسخگویی قوه‌ی قضاییه با توجه به اصول ۷۶ و ۹۰ قانون اساسی مربوط به رسالت، اهداف و عملکرد این قوه به عنوان یکی از ارکان مهم و حساس حاکمیت است. همان طوری که در مبحث اهداف قوه‌ی قضاییه یاد آوری شد، اهم اهداف این نهاد حکومتی، پشتیبانی و احقاق حقوق عامه است. افراد جامعه هم به اعتبار انسانیت آن‌ها و هم به اعتبار زندگی اجتماعی‌شان دارای حقوق مختلفی هستند که تحت عنوان «حقوق شهروندی» شناخته شده است. ایجاد امنیت و آسایش عمومی به عهده‌ی قوه‌ی قضاییه است و بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی، تجاوز به حقوق آحاد ملت به طور صریح ممنوع اعلام شده است. بدین ترتیب، بر اساس اصل ۲۳ قانون اساسی، تفتیش عقاید و تعرض به صرف داشتن عقیده‌ای ممنوع اعلام شده، هم چنین بر طبق اصل ۳۴ و ۳۶ قانون اساسی، دستگیری، بازداشت و مجازات غیر قانونی ممنوع می‌باشد. هتک حرمت و حیثیت افراد طبق اصل ۳۹ قانون اساسی جایز نیست و ضمانت اجرای چنین اصولی در عمل در اختیار دستگاه‌های قضایی کشور است که بر اساس قوانین جزایی، می‌تواند متجاوزین به حقوق افراد و جامعه را مجازات و حقوق ضایع شده‌ی آن‌ها را احیا کند.

متأسفانه قوه‌ی قضاییه در این خصوص، پرونده‌ی روشن و افتخارآمیزی ندارد. در جامعه به کرات مشاهده شده که احیاناً از سوی مراجع موازی دیگر، افراد دستگیر و بازداشت غیر قانونی شده‌اند که دستگاه قضایی یا اظهار بی‌اطلاعی کرده و یا در نهایت نتوانسته است اقدام مؤثری کند. قوه‌ی قضاییه باید در این موارد در مقابل

مجلس و آحاد ملت پاسخگو باشد. هم‌چنین یکی از اهداف و وظایف مهم قوهی قضاییه نگاهبانی و گسترش آزادی‌های مشروع است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، برای تأمین و گسترش آزادی، اصول متعددی پیش بینی شده است که از جمله می‌توان به آزادی بیان و اندیشه (اصول ۲۳ و ۲۴) آزادی احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌ها در چهارچوب قانون (اصل ۲۶) و آزادی اجتماعات و راه پیمایی‌ها (اصل ۲۷) و مانند آن اشاره کرد. در حالی که مواردی از تعرض آشکار و پنهان به چنین آزادی‌هایی وجود دارد و برخی از آن‌ها به عنوان بخشی از تاریخ معاصر ایران در حافظه‌ها ماندگار شده است. ضمانت اجرایی آن‌ها در اختیار مقام قاضی است که با امکانات کافی می‌تواند متجاوزان به قانون و آزادی‌های مشروع را شناسایی کند و به کیفر برساند؛ اما متأسفانه به دلایل مختلف و گاهی سیاسی شدن برخی از پرونده‌ها دستگاه قضایی نتوانسته است رسالت خود را انجام بدهد و قوهی قضاییه باید در این موارد پاسخگو باشد. اگر چه ارقام و آمار کمی و کیفی و گسترش شوراهای حل اختلاف و ایجاد دادرها و امثال آن می‌تواند بخشی از موارد پاسخگویی قوهی قضاییه به مردم باشد اما آن چه که باید قوهی قضاییه به آن پاسخ بدهد - به ویژه این که نظارت بر حسن اجرای قوانین را که مستفاد از بند سوم از اصل ۱۵۶ و ۱۷۴ قانون اساسی می‌باشد، از وظایف ذاتی قوهی قضاییه شمرده اند^(۵۱) - تجاوز به حریم آزادی و امنیت افراد جامعه در قالب حمله به راه‌پیمایی‌های قانونی، ضرب و شتم افراد، حمله به مراسم سخنرانی، حمله به کوی دانشجویان، دستگیری و بازداشت‌های غیر قانونی، ترورهای نافرجام و موفق و تعطیلی پی در پی روزنامه‌ها و صدور احکام ارتداد و مانند آن‌هاست که گاهی با این اقدامات، کیان نظام جمهوری اسلامی در خطر قرار می‌گیرد و بسیاری از این موارد در داخل و خارج از کشور قابل توجیه و دفاع نمی‌باشد. بی‌شک عدم برخورد قاطع و کارآمد قوهی قضاییه با چنین مواردی یا ناشی از ضعف این قوه است یا ناشی از عدم استقلال و سیاست زدگی آن است که هر دو آفت خطرناکی برای امنیت و آزادی افراد جامعه شمرده می‌شود. در هر صورت، پاسخگویی قوهی قضاییه و شفاف‌سازی امور علاوه بر این که موجب اقتدار و ماندگاری نظام اسلامی است، اعتماد عمومی و عدالت اجتماعی را به ارمغان خواهد آورد.

نتیجه‌گیری

جمهوری اسلامی بیان‌کننده‌ی رابطه‌ی ویژه‌ی است میان هیأت حاکمه و نظامی است که در آن، منافع و حقوق سیاسی مردم باید حفظ شود و از میان انواع رژیم‌های سیاسی، رژیم جمهوری و مردم سالاری بر اساس دین برگزیده شده است. در نتیجه، نظام جمهوری اسلامی ایران، لوازم عقلی و منطقی حکومت و رژیم مردم سالاری را نیز پذیرفته است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تفکیک قوا را، که از دستاوردهای بشری و به عنوان بهترین شیوه در تشکیلات نظام‌های سیاسی معاصر تلقی می‌گردد، به رسمیت شناخته است، اگر چه روابط قوای سه گانه‌ی مجریه، مقننه و قضاییه در جمهوری اسلامی بر خلاف تمامی کشورهای دنیا به گونه‌ای ویژه تنظیم شده است. از میان قوای سه گانه، بخش مهمی از حقوق اساسی مربوط به قوه‌ی قضاییه است. در جمهوری اسلامی، محور اساسی احقاق حقوق فردی و اجتماعی و مسؤول تحقق بخشیدن به عدالت و گسترش آزادی‌های مشروع، قوه‌ی قضاییه می‌باشد. ضمانت اجرای قوانین عدالت پرور، در اختیار مقام قاضی است که با ابزار و امکانات لازم می‌تواند متجاوزان به قانون، امنیت اجتماعی و آزادی‌های مشروع را شناسایی و به کیفر برساند. حساسیت جایگاه قوه‌ی قضاییه در هرم حاکمیت، شایسته‌ی آن چنان استقلالی است که با استقلال عمل سایر دستگاه‌های عمومی و اجرایی کشور تفاوت اصولی دارد. اگر چه قوه‌ی قضاییه قوه‌ای است مستقل که قوه‌ی مقننه بر روی آن نفوذ و اقتدار چندانی ندارد و هیچ گونه راهی برای سؤال، استیضاح و عزل مسؤولین قوه‌ی قضاییه مشاهده نمی‌شود، با وجود این، بعضی از وظایف و اقدامات قوه‌ی مقننه بر قوه‌ی قضاییه تأثیرگذار است و از یک نوع اقتدار نسبی حکایت دارد. برای نمونه، می‌توان به اصل ۷۶ قانون اساسی اشاره کرد که بر اساس این اصل، مجلس شورای اسلامی حق تحقیق و تفحص را در تمام امور کشور دارد. از جمله‌ی امور کشور بررسی و تحقیق در خصوص احقاق حقوق مردم و گسترش آزادی‌های عمومی و عدالت قضایی از طرف دستگاه قضایی است که بدین ترتیب، نمایندگان مجلس می‌توانند قوه‌ی قضاییه را به پاسخگویی وادار کنند. به علاوه پاسخگویی قوه‌ی قضاییه به مجلس بر اساس اصل ۹۰ قانون اساسی الزام‌آور است. زیرا به موجب این اصل، هر فردی از طرز کار قوه‌ی قضاییه می‌تواند به مجلس شکایت کند و مجلس موظف است

به شکایات رسیدگی و پاسخ کافی از آن‌ها بخواهد و در مواردی که مربوط به عموم باشد به اطلاع عامه برساند. موارد پاسخگویی قوهی قضاییه به مجلس مربوط به سیر طبیعی دعاوی عادی، آیین دادرسی، تجدید نظرخواهی و امثال آن نمی‌باشد. بلکه اصولاً این موارد از جمله مواردی نیست که بخواهد از سوی مجلس مورد تحقیق و تفحص قرار گیرد و یا مردم از عملکرد قوهی قضاییه در این حیطه به مجلس شکایت کنند. به نظر می‌رسد موارد پاسخگویی قوهی قضاییه با توجه به اصول ۷۶ و ۹۰ قانون اساسی مربوط به رسالت، اهداف و عملکرد این قوه به عنوان یکی از ارکان مهم و حساس حاکمیت است. ایجاد امنیت و آسایش عمومی به عهدهی قوهی قضاییه است و بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی، تجاوز به حقوق آحاد ملت به طور صریح ممنوع اعلام شده است. هم چنین یکی از اهداف و وظایف مهم قوهی قضاییه، نگاهبانی و گسترش آزادی‌های مشروع است که در قانون اساسی برای تأمین و گسترش آزادی، اصول متعددی پیش‌بینی شده است که از جمله می‌توان به آزادی بیان و اندیشه، آزادی احزاب، جمعیت‌ها و آزادی اجتماعات و راه‌پیمایی‌ها و مانند آن اشاره کرد. در حالی که مواردی از تعرض آشکار و پنهان به چنین آزادی‌هایی وجود دارد اما متأسفانه قوهی قضاییه در این خصوص به دلایل مختلف، پرونده‌ای روشن و افتخارآمیز ندارد. در هر صورت به جهت پویایی و اقتدار نظام و در عرصه‌ی اعتمادسازی عمومی، قوهی قضاییه باید در برابر مجلس و در حقیقت در برابر مردم پاسخگو باشد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- داریوش آشوری، دانشنامه‌ی سیاسی، چاپ دوم، مروارید، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۴۱.
- ۲- عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی، دوره‌ی سه جلدی، جلد اول، چاپ اول، امیر کبیر، تهران، ص ۱۹.
- ۳- ابوالفضل قاضی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، جلد اول، چاپ هفتم، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۰، ص ۴۲۲.
- ۴- موریس دوورژه، اصول علم سیاست، ترجمه‌ی ابوالفضل قاضی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹، ص ۳.
- ۵- جلال‌الدین مدنی، حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، چاپ سوم، سروش، تهران، ۱۳۶۷، ص ۱۱.
- ۶- ابوالفضل قاضی، بایسته‌های حقوق اساسی، چاپ هشتم، میزان، تهران، سال ۱۳۸۱، ص ۱۲۱.
- ۷- همان، ص ۱۲۳.
- ۸- درآمدی بر حقوق اساسی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، چاپ اول، سمت، تهران، ۱۳۷۷، ص ۵۹.
- 9- Roger, a Dictionary of political thought, p. 424.
- 10- Roger, idid.
- 11- Encyclopedia britanica, V. 12, Analysis of the Separation of Powres, p. 402.
- ۱۲- شارل لویی منتسکیو، روح القوانين، ترجمه‌ی علی اکبری مهدی، چاپ هفتم، کتاب یازده، فصل ششم، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۲.
- ۱۳- و. ت. جونز، خداوندان اندیشه‌ی سیاسی، ترجمه‌ی علی رامین، جلد دوم، قسمت دوم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲، ص ۳۲۷ (به نقل از: روح القوانين)
- ۱۴- محمد و بهرام جاسمی، فرهنگ علوم سیاسی، جلد اول، چاپ اول، گوتنبرگ، تهران، ۱۳۵۷، ص ۲۴۰.
- ۱۵- عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی، دوره‌ی سه جلدی، جلد دوم، چاپ اول، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶، ص ۲۴۱.
- ۱۶- جلال‌الدین مدنی، همان، ص ۱۹۴.

- ۱۷- محمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، چاپ دوم، مجتمع آموزش عالی قم، قم، ۱۳۷۵، ص ۸.
- ۱۸- جلال‌الدین مدنی، همان، ص ۱۸۸.
- ۱۹- سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۱۰۹.
- ۲۰- سوره‌ی هود، آیه‌ی ۴۵.
- ۲۱- سوره‌ی ص، آیه‌ی ۲۶.
- ۲۲- محمد بن حسن حر عاملی، وسایل الشیعه، جلد هیجدهم، چاپ دوم، مکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۳ ه.ق، ص ۷، ابواب صفات قاضی، باب ۳، حدیث ۳.
- ۲۳- روح الله (امام)، خمینی، صحیفه‌ی نور، دوره‌ی بیست و یک جلدی، جلد دوازدهم، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸، ص ۲۶.
- ۲۴- روح الله (امام)، خمینی، صحیفه‌ی نور، جلد هفدهم، ص ۱۰۵.
- ۲۵- صدر اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- ۲۶- محمد هاشمی، همان، پیشگفتار چاپ دوم، ص پنج.
- ۲۷- محمد هاشمی، همان، ص ۳۷۰.
- ۲۸- همان، ص ۳۷۱.
- ۲۹- اصل ۱۶۶ قانون اساسی.
- ۳۰- اصل ۱۶۷ قانون اساسی.
- ۳۱- اصل ۱۷۴ قانون اساسی.
- ۳۲- اصل ۱۴۰ قانون اساسی.
- ۳۳- اصل ۱۶۷ قانون اساسی.
- ۳۴- اصل ۹۰ قانون اساسی.
- ۳۵- اصل ۸۴ قانون اساسی.
- ۳۶- اصل ۸۶ قانون اساسی.
- ۳۷- مجموعه‌ی نظریات شورای نگهبان، از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۳، اداره کل قوانین و مقررات کشور، تهران، ۱۳۶۹، نظرهای: ۳۸۱۲ - ۶۰/۴/۳، ۴۵۱۳ - ۶۱/۲/۲، ۸۷۷ - ۶۴/۱۱/۱ - ۵۳۴۸، ۶۲/۳/۱۲.
- ۳۸- نظر ۵۳۴۸ - ۶۴/۱۱/۱ شورای نگهبان

- ۳۹- تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۱۹۸ آیین‌نامه‌ی داخلی مجلس
- ۴۰- ماده‌ی ۲۰۱ آیین‌نامه‌ی داخلی مجلس
- ۴۱- اصل ۱۰۷ قانون اساسی
- ۴۲- ذیل اصل ۱۰۷ قانون اساسی
- ۴۳- در فرمان اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۰ مقام معظم رهبری به قوای سه‌گانه، در خصوص مبارزه با فساد مالی، چنین آمده است: «هیچ شخص یا نهادی نمی‌تواند به عذر انتساب به این جانب یا دیگران خود را از حساب کثی معاف بشمارد» (به نقل از روزنامه‌ی همبستگی، ش ۱۵۶، سه شنبه ۱۳۸۰/۲/۱۱).
- ۴۴- محمد هاشمی، همان، ص ۱۷۳.
- ۴۵- مجموعه‌ی نظریات شورای نگهبان، همان، نظر ۳۳۰۸ - ۱۳۷۶/۱۰/۳
- ۴۶- همان، نظر ۳۳۴۴ - ۱۳۷۶/۱۰/۷
- ۴۷- مقام معظم رهبری در پاسخ‌نامه‌ی رییس مجلس شورای اسلامی در خصوص اصلاح ماده‌ی ۱۹۸ آیین‌نامه‌ی داخلی مجلس اظهار داشته اند: «تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی از دستگاه‌های گوناگون کشور یکی از ابزارهای مناسب برای حفظ سلامت این دستگاه هاست. یقیناً وجود این اصل در قانون اساسی از جمله نقاط قوت این قانون متین و جامع الاطراف است. به نظر این جانب برخورداری صدا و سیمای جمهوری اسلامی از برکات این اصل به نفع کشور و به نفع خود آن سازمان است. اگر مجلس محترم در حال حاضر مانع قانونی از اعمال این اصل دارد، تجدیدنظر مجمع محترم تشخیص مصلحت در مصوبه‌ی قبلی خود می‌تواند این مانع را برطرف کند... این جانب مجوز این تجدید نظر را که بر عهده‌ی رهبری است به آن مجمع خواهم داد» (به نقل از روزنامه‌ی اطلاعات، شماره‌ی ۲۲۲۲۱ - سه شنبه ۲۹ خرداد ۱۳۸۰).
- ۴۸- قاسم شعبانی، حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، چاپ یازدهم، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۸۱، ص ۲۱۸.
- ۴۹- ماده‌ی ۴۴ آیین‌نامه‌ی داخلی مجلس
- ۵۰- در این خصوص، ماده‌ی ۸ قانون نحوه‌ی اجرای اصل نودم قانون اساسی اعلام می‌دارد: «رسانه‌های عمومی از قبیل صدا و سیما و روزنامه‌ها در صورت تمایل

به اعلان، گزارشاتی را که مربوط به عموم باشد و کمیسیون اصل ۹۰ از طریق
تربیون مجلس اعلام می‌کند بدون هر نوع تغییر و تفسیری به اطلاع عامه برساند.
متخلف، طبق قوانین مربوطه مجازات خواهد شد».

۵۱- مجموع نظریات شورای نگهبان، جلد چهارم، ص ۳۰۳، نامه‌ی شماره‌ی ۸۰/۱۴۲۶۷ مورخ ۱۳۸۰/۷/۲۲ رییس قوهی قضاییه خطاب به رییس جمهوری اسلامی ایران.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

- ۱- آشوری، داریوش: *دانشنامه سیاسی*، چاپ دوم، مروارید، تهران، ۱۳۷۰.
- ۲- جاسمی، محمد و بهرام: *فرهنگ علوم سیاسی*، جلد اول، چاپ اول، گوتنبرگ، تهران، ۱۳۵۷.
- ۳- جونز، و. ت: *خداوندان اندیشه سیاسی*، ترجمه‌ی علی رامین، جلد دوم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲.
- ۴- حرعاملی، محمد بن حسن: *وسائل الشیعه*، جلد هیجدهم، چاپ دوم، مکتبه‌الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۳ ه. ق.
- ۵- خمینی، روح‌الله (امام): *صحیفه نور*، دوره‌ی بیست و یک جلدی، جلد‌های دوازده و هفده، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸.
- ۶- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه: *درآمدی بر حقوق اساسی*، چاپ اول، سمت، تهران، ۱۳۷۷.
- ۷- دوورژه، موریس: *اصول علم سیاست*، ترجمه‌ی ابوالفضل قاضی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹.
- ۸- شعبانی، قاسم: *حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران*، چاپ یازدهم، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۸۱.
- ۹- عمیدزنجانی، عباسعلی: *فقه سیاسی*، دوره‌ی سه جلدی، چاپ اول، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶.
- ۱۰- قاضی، ابوالفضل: *بایسته‌های حقوق اساسی*، چاپ هشتم، میزان، تهران، ۱۳۸۱.
- ۱۱- قاضی، ابوالفضل: *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، چاپ هفتم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۰.
- ۱۲- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: *مجموعه نظریات شورای نگهبان*، از سال ۱۳۵۹-۱۳۶۳، اداره کل قوانین و مقررات کشور، تهران، ۱۳۶۹.
- ۱۳- مدنی، جلال‌الدین: *حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران*، جلد دوم، چاپ سوم، سروش، تهران، ۱۳۶۷.
- ۱۴- مونتسکیو، شارل لویی: *روح القوانين*، ترجمه‌ی علی‌اکبر مهتدی، چاپ هفتم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲.
- ۱۵- هاشمی، محمد: *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، جلد دوم، چاپ دوم، مجتمع آموزش عالی قم، قم، ۱۳۷۵.